

اشکال اول بر مرحوم نائینی:

چرا همه موضوعات باید مفروض الوجود باشند؟

مرحوم خوبی بر این مطلب اشکال کرده است و کلیت آن را نپذیرفته است:

«فذهب إلى تصور ما لا يكون مفروض الوجود مع أخذه في متعلق الخطاب و عدم صلاحية الأمر للباعثية نحوه،

بتقريب:

ان كون الشيء مفروض الوجود اما ان يكون لأجل قيام البرهان العقلي عليه كالأمر غير الاختيارية، أو لظهور الدليل المتكفل لبيان الحكم في ذلك، و مع عدم البرهان العقلي و ظهور الدليل لا وجه لكون الشيء مفروض الوجود كما هو الوفاء، بمعنى انه إذا حصل العقد فيلزم الوفاء به، اما نفس العقد فلا يلزم إتيانه و تحصيله بل الحكم يثبت على تقدير حصوله، و يعبر عن هذا بمتعلق متعلق التكليف، فان العقد متعلق الوفاء و الوفاء متعلق التكليف الوجوبی.

و لعل هذا الفصل بين هذين النحويين و الاصطلاح عليهما بما عرفت من مبتكرات المحقق النائینی (قدس سره)، إذ لم نعثر في كلام غيره على هذا التفكيك، و كثيرا ما يقع الخلط في كلام الأعلام، فيعبر عن المتعلق بالموضوع.»

توضیح :

۱. آنچه در مرتبه قبل از امر موجود است دو نوع است:
۲. یک نوع آن است که انگیزه امر است و امر اتیان آن را واجب کرده است، مثل صلوة در صلّ. این نوع را متعلق می نامند.
۳. و یک نوع هر چه غیر از آن که امر با فرض وجود آنها، اتیان متعلق را اراده کرده است، به این نوع موضوع می گویند.
۴. این نوع دوم گاه غیر اختیاری است مثل وقت و گاه اختیاری است مثل عقد. (در امر به وفای به عقد)
۵. امر، اتیان متعلق را واجب می کند ولی اتیان موضوع را واجب نمی کند.
۶. این دو اصطلاح از مصطلحات مرحوم نائینی است و در کلمات دیگران گاه به اشتباه جای یکدیگر استعمال می شوند.

اشکال اول بر مرحوم نائینی:

۱. منتقى الأصول؛ ج ۱؛ ص ۴۲۷



چرا همه موضوعات باید مفروض الوجود باشند؟

مرحوم خوئی بر این مطلب اشکال کرده است و کلیت آن را نپذیرفته است:

«فذهب إلى تصور ما لا يكون مفروض الوجود مع أخذه في متعلق الخطاب و عدم صلاحية الأمر للباعثية نحوه،

بتقريب:

ان كون الشيء مفروض الوجود اما ان يكون لأجل قيام البرهان العقلي عليه كالأمر غير الاختيارية، أو لظهور

الدليل المتكفل لبيان الحكم في ذلك، و مع عدم البرهان العقلي و ظهور الدليل لا وجه لكون الشيء مفروض الوجود

كما لا يخفى.»^۱

توضیح :

۱. مرحوم خوئی می فرماید می توان چیزی را در متعلق خطاب اخذ کرد [یعنی متعلق متعلق خطاب باشد] در

عین حال آن را مفروض الوجود ندانست (در عین حال که امر آن را واجب نکند)

۲. چراکه مفروض الوجود بودن یا به خاطر وجود برهان عقلی است (مثل وقت که چون در قدرت ما نیست،

پس مفروض الوجود دانسته شده است) و یا دلیلی که حکم را بیان می کند، ظهور در آن دارد که متعلق متعلق

مفروض الوجود است. [ما می گوئیم: مثلاً در و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً استطاعت

مفروض الوجود دانسته شده است]

۳. پس اگر دلیل عقلی موجود نبود و دلیل هم ظهور نداشت، نمی توان متعلق متعلق را مفروض الوجود دانست.



ما می گوئیم :

(۱) مراد مرحوم خوئی در اینجا آن است که دلیلی نداریم که ثابت کند همه موضوعات، مفروض الوجود هستند، پس ایشان در حقیقت دلیلی بر «عدم مفروض الوجود بودن» اقامه نکرده اند بلکه می گویند دلیلی بر «مفروض الوجود بودن» در کار نیست.

(۲) اما ایشان از این مرحله بالاتر رفته است و دلیل اقامه می کند که «لازم نیست همه موضوعات مفروض الوجود باشند» ایشان می نویسد:

«فلان العرف لا يفهم من مثل لا تشرب الخمر ان الخمر أخذ مفروض الوجود في الخطاب بحيث تتوقف فعلية حرمة شربه على وجوده في الخارج فلا حرمة قبل وجوده، بل المتفاهم العرفي من أمثال هذه القضايا هو فعلية حرمة الشرب مطلقاً و ان لم يكن الخمر موجوداً إذا كان المكلف قادراً على إيجاده بما له من المقدمات.»^۱

ما می گوئیم :

فرمایش مرحوم خوئی در نواهی و موضوعات آن است و ظاهراً درباره موضوعات اوامر جاری نیست.



۱. محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی)؛ ج ۲؛ ص ۱۵۹